START

UCLA Reprographic Service

UCLA

REEL 71

UCLA Reprographic Service

UCLA

Microfilmed 1990

University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804

6 inches

Reduction Ratio 6:1

UCLA Reprographic Service

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the
manuscripts may appear paler.

AIIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202

MS303-1980

Centimeter

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 mm

1 2 3 4 5

Inches

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Los Angeles,
University of California

Louise M. Darling Biomedical Library

History and Special Collections
Division

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca. 1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca. 1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 71

(Richter-Bernburg No. 219)

Author: Pseudo-ʿAlī b. Mūsā ar-Riḍā

Title: Resālä-ye ẕahabīyä

20 fols., 138 x 90 mm

3a
Coll. 1117
Ms. 71

SEAL OF THE UNIVERSITY OF CALIFORNIA
LET THERE BE LIGHT
1868

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

CLU-M

BLANK PAGES

BLANK PAGES

BLANK PAGES

BLANK PAGES

DR. CARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

بسم الله الرحمن الرحیم

بر ضمایر آگاه دلهای ارباب هوش پوشیده
نیست که نزهت طلبان ریاض معانی را
شگفته چمنی‌ها بین طراوت مشام آرا و نمایم فیض
گلشنی‌ها بین شادمانی نزهت پیرا نبوده
چشم بد دور طرفه تماشائیست که از او هر ورق گلستانی است
روشنی بخش صبح امیداست مشرق صد هزار خورشید است

دار الفیضی است اصحاب کمال را باندازهٔ
فهم سخن رشته‌ها خرسند نما و ارباب استعداد را
بقدر بدپیرایی حوصلهٔ ادراک فیض نما حدیقهٔ اسرار نیست
چمن طراز نسباطی گلشن آرای ریاض حقیقت
گنجینهٔ فیضی است صیرفی جواهر اسرارش صاحب نصاب
نقود گنجخانهٔ حکمت بلند پایه که انجمن استعداد را
کرسی نشین‌ها بین استعداد او زمکث بدبده آرای
قوی سرمایه که عرصهٔ سخنوری‌ها بین بساط بساط
آرائی نداشته فرمانروائی قلمرو شهرستان شاهی
شایستگی کشورکشائی اقلیم فکرتش نیروی بی

این رساله را انشا فرمود و بجهة مامون و آنکه کرد
و این رساله مشهور بذهبیه است و چون عمل پی بود
و جمیع انام من الخواص والعوام از آن منتفع نمیشدند
لاجرم توضیح آن بفارسی نموده شد که همه کس
از آن تمتع بر داشته بدن و ارواح و قوی را
از اسقام و آلام بموجب فرموده امام محفوظ
و مصون دارند و انه یحق الحق و یهدی السبیل
بدان ای عزیز که حق سبحانه و تعالی هیچ دردی نیافرید
که در مقابله آن درمانی ننهاد و این تن آدمیزاد برابر
مثال مملکتی بنا کرده پادشاهی و منشور آن مملکت را

برازندگی بدستیاری فکر صائبش اندیشه را
دست تصرف دراز بیاموری ذهن ناقص فطنت ناطقه
از میکده بینیاز جرعه نوش میخانه آگاهیش محیط
آشامان صهبای حقیقت مصفی سر دانایان رموز
آگاهی مخفی نماناد که مأمون الرشید از حضرت
جناب علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة
والثنا استدعا نمود که آنحضرت رساله بجهت
صحت جسم و بدن و تربیت موذن تن نویسند
لهذا آنجناب صلوات الله و سلامه علیه و علی
آبائه الطاهرین حسب الاستدعای مأمون الرشید

بدل داد و پادشاه این مملکت دلست و شهرستان
او کالبد و خزینهٔ او معده و سراپرده او سینه و ضلعهای
او رگها و پیها و یاران او دو دست و دو پای و دو
چشم و دو لب و نگهبانان و این دو دست بر مثال
دو غلام ایستاده تا هرچه آن پادشاه میخواهد
می آرند و هرچه نمیخواهد از وی دور میکنند و دو پای
بر مثال دو مرکبند تا پادشاه را بر میدارند
و بهر جا که او میخواهد میبرند و دو چشم بر مثال
دو دیده بانند که در مملکت نظر میکنند و دو گوش بر مثال
دو نقیب که هرچه بشنوند بدانند فی الحال بسمع پادشاه

رسانند و بدان ای عزیز این پادشاه هیچ کاری نکند
بشتاب چون از این دو نقیب سخنی بشنود تا عینی
تأمل کند و تفکر نماید پس زبان را که ترجمان دلست
فرمان دهد بجواب و این زبان مستغنی نیست از معونت
لب و مساعدت دندان و سخن زینت نگیرد الا
بنغمه بینی که آن بمنزلهٔ دمیدنست در نای و این دو منفذ
بینی در جوار زبانست بر مثال دو در و این دو دست
آن دو در را بر مثال دو دربانند که اگر بوئی ناخوش آید
در حال دربان هر دو در را بگیرد تا آن بو بسوی حجره
پادشاه نرود مگر بفرمان او و بدان ای عزیز که آن

این پادشاه را هم ثوابست و هم عذاب ثواب او
شادیست و عذاب او اندوه خانهٔ شادی گرده
و خانهٔ اندوه سپرز و از گرده دو رگ بچهره پیوسته
از آن دو رگ بگذرد شادی بچهره رسیده چهره را بهره
میرسد و لون طراوت پیدا میکند و از سپرز دو رگ
بچهره رسیده و آنچه از اندوه سپرز حاصل کند بچهره
رسانده رونق چهره ببرد و این کهار بگذرد
علامات این پادشاهند اگر کسی خواهد که بتحقیق رسید
تامل کند در حال دارو خوردن تا ببیند که حال این
پادشاه از راه عروق چگونه دارد و بموضع و محل درد میرساند

و بدان ای پادشاه همچون آن تن بر مثال زمینست
خوشحال اگر او را تعهد کنی بعمارت و تیمارداری
پاک و از فساد نگاه داری در طعام و شرابش
آبادان گردد و مرغزارش سبز و خرم شود
و درختانش تازه گردد و اگر رها کنی و ترک تیمارش
کنی و عمارت و زراعتش نکنی زمین او و جمله حالش
کم گردد و خراب شود تدبیر این زمین و عمارت آن
بود که بر طبیعت آبی که خورد پرورشش و بدان بود
و غذا چون بسیار خورد آخر بیماری پیدا شود
و چون اندک خورد غذای بدن نشود و دست از

طعام خوردن باز باید داشت در حالی که هنوز
رغبت طعام باقی باشد ای عزیز ترتیب طعام
نگاه دار هم در وقت و هم در مقدار چه در تابستان
و چه در زمستان در تابستان در اول و آخر روز
طعام بخورند و در زمستان در میانهای روز
و در زمستان مقدار بیشتر خورند از تابستان و در تابستان
غذاهای سرد خورند و در زمستان طعامهای گرم
و در فصل بهار و خزان معتدل و ابتدا از طعام تلخی
کن که معتدل باشد و سبکتر و آسوده تا بتن رسد
باید که در هر دو روز سه بار طعام خوری اول روز

بامداد و شبانگاه در روز دوم بعد از آنکه هشت
ساعت روز گذشته باشد و تا شب محتاج بطعام نشوی
و در آن شب دیگر طعام نخوری مگر شرابی حلال که لازم
باید صفت شراب حلال آنکه مویز منقی ده رطل و پاکیزه
بشوی و در خمره کن و آب صافی در روی ریز چندانکه
چهار انگشت آب از سر وی بگذرد و سه شبانه
روز بگذار اگر زمستان بود و یک شبانه روز اگر
تابستان و اگر آب باران بود بهتر باشد و بعد از آن
در دیگ کن و با آتش آهسته بجوشان چندانکه
پخته شود بعد از آن مویز را بفشار و آب وی را صاف کن

و دیگر بار در دیگ ریزد و با آتش نرم بپزد تا نیم بماند
باز آید چنانچه دو حصه برود و یک حصه بماند بعد از آن
یک رطل عسل خالص صافی در وی کن و بر آتش نهی
میجوشان تا بدان اول باز آید و عسل در میانه
ناپدید شود و این دو دوا را سوده و بیخته در
کرباس یا پارچه سخت محکم ببندد و در دیگ انداز
صفت ادویه زنجبیل یک درم قرنفل یک درم
زعفران یک درم دارچینی یک درم سنبل نیم درم
عود خام نیم درم مصطکی نیم درم در کیسه کرده
سرش را بدوزد و در دیگ اندازد زر آن وقت

که انگبین

که انگبین گرده باشی و چون شربت قدری قوام
پیدا کند ادویه را از وی بدر آر و نصف آب سیب را
در خمره کرده سرش را محکم کن و سه ماه بگذار
و بعد از آن بقدر حاجت بکار دار و شربتی
ده دوازده درم باشد و چندان آب سیب با شیره گاو
پس امین میباشد حضرت الله سبحانه تعالی
شب و روز ترا از اوجاع بارده حرمت مثل
نقرس و ریاح و از اوجاع عصبی و دماغی
و معده و بعضی از اوجاع کبد و سپر و امعاء و احشا
و بدان ای مان چون طعام خوردن بدین صفت

که گفتم اختیار کنی و شراب خوردن شربها قدح
بطریقی که مقرر شد اختصار کنی حفظ صحت کرده باشی
و خود را از بیماری نگاه داشته و بدانکه قوه حیات
باز بسته است بمناسبت بدن با هوا چون هوا سرد است
و روزی متغیر گردد و بر یک شیوه قرار
نگیرد کالبد نیز بمتابعت هوا تغییر پذیرد چون هوا
استقامت گیرد طبیعت از تغییر امین گردد و
سلامت پدید آرد تعالی
نهاد آدمی بر چهار طبع نهاده بلغم و خون
بلغم و سودا دو گرم و دو سرد و خلاف ایشان

Dr. CARO 1935 ISFAHAN MINASIAN

سرد و ظاهر گردد گرم و خشک گرم و تر سرد و خشک
سرد و تر و این طبایع بر چهار جزو از کالبد آدمی
خلاق تفرقه کرد بر سر و سینه و استخوان نرم
که بر سر استخوان است و زیر شکم و بدانکه
سر و چشم و گوش و دهان و بینی از خون است
و سینه و پا بلغمی و استخوانهای زیر سینه از صفرا
و آنچه زیر سینه و شکم است از خلط سوداست
اندر ترتیب خواب بدانکه چون قصد
خواب کنی شرط آنست که اول بجانب راست
خسبی و بعد از آن بسوی پشت بر دست چپ گردد

وهمچنین بر دست راست خیزی و نشستن در شب
همچون خفتن عادت بکنی و بامداد بگاه بر خیزی
و قصد استفراغ کنی و در موضع قضای حاجت
بسیار ننشینی تا از باطن بیماری ظاهر نگردد و علت
بواسیر پیدا نشود در ترتیب مسواک باید که در مسواک
کردن میانه روی و اعتدال عادت کنی
که اگر زیاده کرده شود دندانها تنک گرداند
و بریزاند و چون باعتدال بود سر دندانها را تیز کند
و روشن سازد و بیخ و بن دندانها را محکم گرداند
و بوی دهن را خوش سازد و در سفید کردن دندانها

شاخ تر کوهی سوخته و سعد و کزمازج و گل سرخ
و سنبل الطیب همه مقابل یکدیگر با اندک نمک
اندازند همه بهم بکوبند و بیامیزند و دندانها را بعد
محکم گرداند و بدانکه مدت عمر آدمی را چهار حالت است
اول تا پانزده سالگی که وقت غلبهٔ نمو است
در بدن و آن طراز عمر است دوم تا سی سالگی
که وقت غلبهٔ قوت و حال استکمال و استقلال است
سیوم از سی و پنج سالگی تا شصت سالگی که وقت حلم و علم
و نظر کردن در کارها و عواقب امور و وقوف
بر حقایق احوال و رجوع بمبدا و معاد و وقت

علبه سودا است چهارم از شصت سالست تا آخر
عمر و وقت غلبه بلغم و هنگام اندیشه و غم است و این
حالت نقصان قوت و ضعف کالبد و خمول
نفس و ذهاب حظ است و لیس وراء ذلک
الا الزوال و بدان ای عزیز این فصلی بود که تحریر افتاده بود
در شرح انسان و بیان کالبد او اکنون تدبیر معالجه بر
او نکو نهیم مثل فصد و حجامت چون خون کم خواهی
که فصد یا حجامت نیمه از دوازدهم ماه باید کرد تا پانزدهم
و در غیر این مدت خون کم نشاید کرد مگر بوقت ضرورت
بحکم آنکه چون ماه در نقصانی بود خون نیز در نقصانی باشد

باشد و چون در زیادتی بود خون نیز در زیادتی
باشد و فصد و حجامت بمقدار قوت ببینگر بحسب
حال و وقت و سن و بدانکه چون حجامت بر قفا باشد
سر را سبک گرداند و چون بر گردن بود
چشم و روی و دندان را سود دارد و چون در زیر زنخ
باشد درد دندان را غایت مفید باشد و اگر بر شانه
بود خفقان را دفع کند و اگر بر ساق بود امتلاء را ببرد
و درد گرده و مثانه را سود دارد و خون حیض را
بگشاید و دمل را دفع کند و شروط حجامت
آن باشد که پیش از آنکه حجامت کنند آن

Dr. CARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

موضع را نمک مالند و چندان بشسته بر آن
نهند که سرخ گردد و روغن بر آن موضع مالند همچنین
موضع فصد را بعد از فراغ روغن مالند و نشتر
جائی رگ گشایند که گوشت کمتر بود و رگ ظاهر
تا الم کمتر بود و بدان پای مالیدن بعد از فصد و حجامت دوازده
ساعت پرهیز باید کرد و روی فصد باید کرد که هوا
صاف بود و باد شدید نجهد و از روز حجام نباید در رفت
و بعد از فصد و حجامت قدری تریاق اکبر باید
خورد اگر فصل زمستان بود اندکی سکنجبین عسلی
باید خورد اگر تابستان بود و چون این شرطها

بجا آری از لقوه و جذام و برص خلاص شوی
محفوظ مانی و بعد از فصد طعام شور و نمکین مخور
که بیم گر و خارش اعضا بود و در زمستان بعد از
حجامت بعوض آب آن شرابی که شرح داده
شد قدری بخورد و قدری روغن بر خود مال و آب
گرم بر سر ریزد و در تابستان بعد از حجامت
سکباج خورد و روغن بنفشه با گلاب و کافور
بپا میرد و بر جوشش بمال و حرکت مکن تخم مرغ [illegible]
در یکحال نشاید خوردن که اجتماع این
دو طعام قولنج آرد و بواسیر انگیزد و برص خیزد

نقرس آرد و مداومت نمودن بر خوردن
بسیار ریز بر روی کلف آرد در گرمابه رفتن برای مبتلا
قولنج آرد و بواسیر انگیزد غسل کردن باب
سرد بعد از خوردن ماهی تازه فالج آرد و بر خوردن
انجیر مداومت نمودن برین شپش آرد و خوردن
آب سرد بعد از شیرینی خوردن دندانها را زیان
دارد و بسیار خوردن گوشت گاو و گوشت
حیوان بری عقل را بپوشاند و نسیان
آرد و خوردن خضروات و تر بلغم افزاید
و سپیدان در بدن پیدا شود در تدبیر حمام

چون خواهی که بگرمابه روی پنج کف آب گرم شمال دل
کن پا بر سر ریز تا از درد سودا ایمن گردی از
آب سرد خوردن در حمام پرهیز کن و بدانکه
ترکیب حمام بر مثال ترکیب آدمی نهاده اند
حمام چهار خانه است چنانچه در ترکیب آدمی
چهار طبع است خانه اول سرد و خشک خانه دوم
سرد و تر و خانه سیوم گرم و تر و خانه چهارم گرم و خشک
و منافع گرمابه بسیارست و فایده او بسیار
یکی آنکه طبیعت را تازه دارد و اعتدال دهد
دوم آنکه فضولات و عفونات دفع کند باطن را

آسایش دهد و ظاهر را آراسته و پاکیزگی
دهد و هر که خواهد که بشرهٔ او هیچ رنجی بدو نیاید
و صاف بود باید که منی نگاه دارد و هر که خواهد
حفظش زیاده شود بروی باد که هر روز قدری زنجبیل
پرورده با انگبین و سه عدد هلیله پرورده
با نبات بخورد و خوردن سپندان با نان
خاطر را تیز کند و هر که خواهد که از درد گوش ایمن
باشد بروی باد که بوقت خفتن سوراخ گوش را
پارچه پنبه محکم کند و هر که خواهد که ناخن او سیاه و تباه
نشود باید که ناخن را از روز پنجشنبه بچیند و هر که خواهد

که در زمستان از زکام ایمن گردد باید که هر روز
سه لقمه از شهد تناول کند و حب السودا
با عسل خوردن نیز در همه وقت ایمن گرداند
از زکام و اگر بی عسل خورند نیز همین فایده
دارد و همچنین در تابستان از خوردن خیار و در آفتاب
نشستن اجتناب باید کرد و هر که از درد شقیقه
و پهلو بترسد بروی باد که در زمستان از خوردن
ماهی تازه اجتناب نماید و هر که خواهد تا بامداد سبک برخیزد
باید که طعام و شراب شبانگاه نخورد و هر که
از درد جگر بترسد بروی باد که پیوسته شیره کاسنی

و سکنجبین خورد و هرکه خواهد که ایمن گردد از درد دل
و رنج گوش و تباه شدن کام برود باید که بعد از
خوردن شیرینی به دوام غرغره کند
و هرکه برسد از ریختن دندان و تباه شدن آن
برود باید که بعد از شیرینی قدری نان در دهان
گیرد و بخاید و هرکه خواهد که مبتلا بدرد دندان نشود
برود باید که بعد از شیرینی آب سرد نخورد
و در آن خانه که در تابستان نشسته در زمستان
ننشیند و در زمستان از خانه گرم ناگاه بیرون
نیاید و هرکه خواهد که ایمن شود از بادهای مختلف

باید که در سالی هفت روز سیر خوردن عادت
کند و هرکه خواهد که طعامش زود هضم شود
برود که تکیه کند بعد الاکل بر طرف راست
و بعد از آن تکیه کند بر طرف چپ خود آن کند
و هرکه خواهد که از بلغم ایمن شود برود باید که هر روز
قدری زیره بخورد و بگرمابه بسیار رود و با زنان
همخوابه شود و از سردیها مجتنب باشد و هرکه خواهد
که قوت سودا را بنشاند برود باید که طعام
چرب و شیرین خورد و آسایش گزیند و جامه
نرم بپوشد و از اغذیه سرد و خشک پرهیز نماید

وهر که خواهد که سبب صفرا نشاند بهره و چیزهای
سرد و تر بخورد و ترویج بدن بکند و حرکت
کم نماید و کسی را که دوست داشته باشد بسیار نظر کند
و هر که خواهد سودا را دفع کند باید که قی نماید
و مداومت بلوزه کردن کند و هر که خواهد
باد ازاو بر طرف شود باید که حقنه کند
و روغنها بر جسد مالد و [illegible]
در دفع بلغم آنست که هر روز قدری از اطریفل
خورده شود در بیان تدبیر مسافر شرط است
که مسافر از گرما به پرهیز باشد و شکم او نه

باشد و منزلی که در بین سرد و محل خطر باشد
و وقت حرکت باید که غذاهای خشک خورد
و چون آب غوره و ماست و مانند آن
و سفر زمان دارد و کسی را که لاغر باشد و سودمند
بود و کسی را که فربه باشد چنان باید که آب
همه منزل بمنزل رساند و با همدیگر بیامیزد
و شربتی که لایق مزاج او باشد از [illegible]
و شیرینی خورد دیگر شرط مسافر آنست که
که قدری خاک از شهر خود بردارد و چون بمنزلی
رسد قدری از آن خاک در آب آن منزل

اندازد که مخالطت آنجا که آب آن منزل را
موافق طبع او سازد و بهترین آبهای آن بود
که سبک و صاف بود و از چشمه آید که
از جانب مشرق باشد و مسافت وی دور بود
و آب چشمه خاصیتی دارد که در زمستان
گرم بود و در تابستان سرد و چون چنین باشد
شکم براند و حرارت را دفع کند و آب شور
طبع را خشک گرداند و آب برف
بجانب زیان کار باشد اما آب چاه
چون خوش طعم بود و سبک سودمند بود

و آب ستاده مثل آب حوض و آب دریا
و شورستان گرم و گران باشد و مداومت
نمودن آن حدات ماده جرب و تب ربع
و جذام در بدن کند و سبب مضرت او آنست
که بیکجا استاده و آفتاب بر آن تمام می تابد
و لطیف اجزای او را بتحلیل میدهد و کثیف او
را بر وی غالب میگرداند و بدن آدمی را موهن
هر که این تدبیر نگاه دارد و بدین طریق
عمل نماید از انواع بیماریها سلامت یابد و مزاج
حش بر حالت اعتدال باقی ماند و صحت و تن

درستی و استعداد داشته باشد مبادا که چون
اثبات کنند سنجشهای کسانیکه این علم را
ندانند و نخوانده باشند و از عاقبت
نیندیشند و همه اوقات شهوت رانده
عمر را بغفلت گذرانند و روزگار ضایع
کنند و گویند چند وقت شد و مدتی مدید
گذشت که من فلان چیز محرومم و مصرفی
بمن نرساند این کس بر صفت بهائم است
معطل که در مرغزار شهوت میگردد و صباح
میخیزد و قصد چراگاه میکند و شب غافل میخسبند

وازا

و از احوال خود نیک و بد خبر ندارد
و بدان ای مؤمن که هر که در اکر بجنابت اول عقوبت
باید در ذکر کم نماید اما هر گاه عقوبت نیاید
گستاخ و دلیر گردد و بدزدی کردن عادت
کند و از عاقبت اندیشه نکند آخر الامر
گرفتار شود و بحرارت رسد چون عمر ضایع
شود تاسف سود ندارد و تحسر فائده که
که چرا چنین گردم و همچنین میبایست
کرد پس باید که بدین منوال طریقه صحبت
نگاه داری و نفس خود را در عرض ستر بداری

Dr. CARO MINASIAN
ISFAHAN
1935

BLANK PAGES

18

BLANK PAGES

19

BLANK PAGES

81

20

BLANK PAGES

BLANK PAGE

Foliat[illegible] iii 1 90
J.M.

UCLA

END OF REEL

PLEASE REWIND

UCLA Reprographic Service